

احساس‌گرایی اخلاقی؛ تأکید بر نسبی بودن اخلاق

احساس‌گرایی که گاهی ذهنی‌گرایی نیز خوانده می‌شود از جمله نظریه‌هایی است که برای ارزش و لزوم اخلاقی، منشأ عینی و واقعی قائل نبوده و لذا آن را نسبی می‌داند.



سیری در مکاتب اخلاقی غرب/
احساس‌گرایی اخلاقی؛ تأکید بر نسبی بودن اخلاق
خبرگزاری مهر- احساس‌گرایی که گاهی ذهنی‌گرایی نیز خوانده می‌شود از جمله نظریه‌هایی است که برای ارزش و لزوم اخلاقی، منشأ عینی و واقعی قائل نبوده و لذا آن را نسبی می‌داند. نخستین کسانی که این دیدگاه را مطرح کردند افرادی مانند ای. آ. ریچاردز و برتراند راسل، ایر و استیونسن بودند.

البته این نظریه با یک ایده ساده آغاز شد. به قول هیوم اینکه اخلاق موضوعی احساسی است تا این که امری خارجی باشد.

احساس‌گرایی یکی از مشهورترین نظریات غیرتوصیفی و غیرشناختی درباره احکام اخلاقی است که اندیشمندان مهم و برجسته ای را مجذوب خود کرده است.

این نظریه روزگاری نه چندان دور، از دهه سوم قرن بیستم تا چند دهه پس از آن، ذهن و زبان بسیاری از فیلسوفان اخلاقی مغرب زمین را به خود مشغول کرده بود.

این دیدگاه نیز مانند بسیاری دیگر از مکاتب اخلاقی به گونه های مختلفی تقریر و تبیین شده است. اما، به طور کلی، می توان گفت که مدافعان این نظریه احکام اخلاقی را از سنخ جملات خبری یا «قضیه" نمی دانند و در نتیجه صدق و کذب پذیری آنها را نیز نمی پذیرند.

احساس‌گرایی که برخی آن را پرنفوذترین نظریه اخلاقی در نیمه نخست قرن بیستم دانسته‌اند احکام اخلاقی را تابع احساسات و سلیقه‌های تک تک افراد جامعه می‌داند. از آن جا که احساس و سلیقه افراد متفاوت است، به نظر احساس‌گرایان معیار واحدی برای ارزیابی گزاره‌های اخلاقی وجود ندارد و از این روی، هیچ کاری واقعاً خوب یا بد نیست و احکام اخلاقی تنها برای کسانی معتبرند که دارای آن احساس اخلاقی خاص باشند.

بنابراین، تعریف خوب و بد چنین است: درست و خوب نامیدن چیزی، یعنی من نسبت به آن چیز احساس مثبت دارم و برعکس، بد و نادرست خواندن چیزی، یعنی من نسبت به آن، احساس منفی دارم.

بر احساس‌گرایی اخلاقی ایراداتی وارد است. یک ایراد این است که نمی‌توان پذیرفت همه مفاهیم اخلاقی دارای بار احساسی باشند و مفاهیمی مانند باید و نباید را فاقد چنین باری می‌دانند.

همچنین هرگاه کسی حکم اخلاقی دهد، حتماً به معنای این نیست که احساساتی موافق با مضمون آن حکم دارد. چه بسیار اتفاق می‌افتد که کسی رفتار دیگری را ستایش می‌کند ولی اظهار می‌دارد که خود به آن، گرایش ندارد.

ایراد دیگری که به این نظریه وارد است این است که مطابق این نظریه احکام اخلاقی تابع امیال افراد می‌گردد و در این صورت چیزی به نام تمایلات زشت وجود ندارد و همچنین حکم اخلاقی واحدی نخواهیم داشت حتی برای یک فرد هم در زمانهای متفاوت حکم اخلاقی یکسان و ثابتی در کار نیست. لذا نسبی‌گرایی نتیجه احساس‌گرایی اخلاقی است.

اگر اخلاق چیزی جز توصیف تمایلات سرکش آدمی نباشد و هر کاری که از روی هوای نفس باشد هم اخلاقی و «خوب" نامیده شود اخلاق ارزش خود را از دست داده و تنها توجیه‌کننده رفتار هوس آلود آدمی است و همچنین در این صورت جایی برای آموزش اخلاقی وجود ندارد؛ زیرا اساس اخلاق هر کسی احساسات خود اوست.